

دلایل و ریشه‌های موضع‌گیری ترکیه در جنگ ایران و عراق

رحمان قهرمان‌پور

مقدمه

تحولاتی که در اواسط دهه ۷۰، در نظام بین‌الملل رخ داد، اهمیت نفت و به تبع آن منطقه خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس را افزایش داد. از همین رو، حفظ امنیت جریان نفت برای غرب و نظام سرمایه‌داری اهمیتی حیاتی داشت. سیاست دو ستونی نیکسون در خلیج فارس نیز در راستای سپردن امنیت منطقه به قدرت‌های منطقه‌ای بود. ظهور و موفقیت پدیده‌ای به نام انقلاب اسلامی در ایران هم معادلات امنیتی منطقه را بر هم زد و هم به طور جدی، منافع غرب را در خاورمیانه، به ویژه خلیج فارس تهدید کرد. طرح مسئله صدور انقلاب، غرب و کشورهای منطقه را بیش از پیش نگران نمود. عدم تحقق اهداف عراق و تداوم جنگ با برتری جمهوری اسلامی ایران کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا و نیز ابرقدرت بلوک شرق، یعنی شوروی را به دخالت مستقیم در فرآیند جنگ وادار کرد. ترکیه به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیک، منافع امنیتی و اقتصادی متأثر از جنگ، به خودی خود درگیر مسائل جنگ بود و با این حال تلاش کرد موضع بی‌طرفی خود را تا پایان جنگ حفظ کند.

هرچند موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک ترکیه که به منزله پلی میان جهان شرق و غرب در دوران جنگ سرد عمل می‌کرد، دربردارنده منافع برای این کشور بود، گاهی نیز در راستای تهدید منافع ملی این کشور عمل می‌کرد. افزون بر اینها، ساختار نظام سیاسی این کشور لائیک و بر جدایی

دین از سیاست مبتنی بود و نخبگان ترک می‌کوشیدند با نزدیکی به غرب ترکیه را به یک کشور غربی و صنعتی تبدیل کنند. در همین راستا، توسعه اقتصادی و انباشت سرمایه، اصلی‌ترین دغدغه نخبگان ترک بود. ترکیه به دلیل نداشتن منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز برای صادرات، از نظر انرژی به شدت به جهان خارج و در رأس آنها منطقه خاورمیانه وابسته بود. در کنار اینها، حضور قدرتمند این کشور در منطقه تابعی از روابط آن با بلوک غرب، به ویژه آمریکا بود.

به این دلیل که اولویت نخست سیاست خارجی ترکیه از زمان تأسیس جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳، غربی و صنعتی شدن بود؛ بنابراین، نخبگان نظامی و سکولار این کشور همواره روابط خود را با دیگر کشورها و مناطق براساس رابطه خود با غرب تنظیم کرده‌اند. به عبارت دیگر، غرب در سیاست خارجی ترکیه همواره یک متغیر مستقل محسوب می‌شود. از طرف دیگر، به دلیل مشکلات متعدد در منطقه خاورمیانه، نخبگان ترک، به ویژه نظامیان کوشیده‌اند با اجتناب از نزدیکی بیشتر به این منطقه، از گسترش ناامنی‌های منطقه‌ای به داخل کشور و در نتیجه، تهدید نظام سکولار مبتنی بر آرمان‌های آتاتورک جلوگیری کنند، اما در عین حال، هر وقت نزدیکی موقتی به خاورمیانه موجب می‌شد تا ترکیه به غرب نزدیک تر شود نخبگان این کشور درنگ نکرده و روابط خود را با کشورهای عرب و حتی ایران تقویت نموده‌اند، اما این امر نه یک قاعده، بلکه

یک استثنا محسوب می شود. افزون بر اینها عضویت ترکیه در ناتو محدودیت هایی را برای دخالت این کشور در مسائل خاورمیانه ایجاد می کرد؛ زیرا، مقامات ناتو در اروپا با بلوک شرق درگیر بودند و به گسترش حوزه های مأموریت خود تمایلی نداشتند.

بنابراین، برای درک چرایی موضعگیری بی طرفانه فعال ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق، باید وضعیت داخلی، منطقه ای و بین المللی این کشور را در آستانه آغاز جنگ و نیز سال های بعد از آن بررسی کرد؛ زیرا، این موضعگیری تابعی از شرایط کلی حاکم بر جامعه و حکومت و نیز بازیگران مهم در عرصه تصمیم گیری بود. ده روز پس از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ در ترکیه، عراق به ایران حمله کرد. این کودتا نتیجه افزایش خشونت های بی سابقه سیاسی در این کشور طی دهه ۷۰ بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجی از اسلام گرایی در خاورمیانه به راه انداخته بود و بی شک، نظام سکولار ترکیه

نخبگان نظامی و سکولار ترکیه همواره روابط خود را با دیگر کشورها و مناطق براساس رابطه خود با غرب تنظیم کرده اند. به عبارت دیگر، غرب در سیاست خارجی ترکیه همواره یک متغیر مستقل محسوب می شود

یکی از اهداف اصلی این موج بود. در چنین اوضاع ناآرامی، ثبات در داخل و مناطق اطراف ترکیه اصلی ترین اولویت منافع ملی این کشور محسوب می شد، اما طبیعی است که ثبات و امنیت برای کشورهایی که می خواهند توسعه یابند به خودی خود هدف و غایت نیست. ثبات زمانی معنا پیدا می کند که به قدرتمند شدن یک کشور منجر شود.

با توجه به آنچه گفته شد پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مهم ترین دلیل موضعگیری بی طرفانه ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق چه بود؟ در این راستا، پرسش های فرعی دیگری نیز مطرح می شوند. مثلاً آیا تحولات منطقه خاورمیانه و نیز نفوذ امریکا تأثیر به سزایی در این موضعگیری داشت یا نه؟ تحولات نظام بین الملل، به ویژه گسترش سیاست های اقتصادی نئولیبرال در بلوک غرب و کشورهای وابسته به آن تا چه حد در روی آوردن ترکیه به موضع بی طرفی مؤثر بود؟ فرضیه اصلی عبارت است از این که نیاز ترکیه به انباشت سرمایه در دهه ۸۰، آن هم به دلیل در پیش گرفتن سیاست های اقتصادی نئولیبرال و

گسترش خصوصی سازی، مهم ترین عامل در روی آوردن ترکیه به موضع بی طرفی در قبال جنگ ایران و عراق بود. مفروضات مورد نظر در این مورد عبارت اند از:

(۱) غربی و صنعتی شدن یکی از محورهای اساسی سیاست خارجی ترکیه است؛

(۲) توسعه اقتصادی یکی از پیش شرط های لازم برای غربی شدن است؛ و

(۳) موقعیت برتر ژئوپولیتیک ترکیه یکی از عوامل ثابت در رویکرد این کشور به جهان خارج محسوب می شود.

برای آزمون فرضیه، عوامل مؤثر بر موضعگیری ترکیه را در سه سطح داخلی، منطقه ای و نظام بین الملل بررسی می کنیم و نشان می دهیم که تصمیم نخبگان ترک برای پیگیری سیاست های توسعه اقتصادی و خصوصی سازی واکنش آنان به مسائل داخلی و خارجی این کشور بود و در پی همین تصمیم نیز، لزوم انباشت سرمایه به صورت جدی برای ترکیه مطرح شد.

(۱) جنگ ایران و عراق و مسائل داخلی ترکیه در دهه ۸۰

نگاهی به تحولات جامعه ترکیه گویای آن است که در دهه ۸۰ و طی جنگ ایران و عراق، چهار مسئله عمده در رابطه با جنگ مزبور در ترکیه وجود داشت. هرچند عوامل مزبور الزاماً نتیجه جنگ نبودند، در هر حال، هم بر آن تأثیر گذاشتند و هم از آن تأثیر پذیرفتند. این عوامل که در زیر آنها را بررسی خواهیم کرد، عبارتند از: الف) اسلام گرایی؛ ب) ناسیونالیسم کردی؛ ج) توسعه اقتصادی؛ و د) مهاجرت ایرانیان به ترکیه.

الف) اسلام گرایی

هرچند ظهور احزاب اسلامی در ترکیه به دهه ۶۰ برمی گردد، اما انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن جنگ تحمیلی تأثیر به سزایی در گرایش به اسلام در میان مردم ترکیه داشت. این گرایش برای نظام سکولار ترکیه تهدیدی جدی محسوب می شد. از همین رو، نخبگان این کشور درصدد کنترل این گرایش برآمدند. آنها به خوبی می دانستند که پیروزی ایران در جنگ، یعنی موفقیت کامل سیاست صدور انقلاب. ترکیه در نوک پیکان این سیاست در خاورمیانه قرار داشت؛ زیرا، نظام این کشور یک نظام لائیک بود و حتی از نظر انقلابیون، ضد مذهب محسوب می شد. انقلابیون ایران آتاتورک را دوست و راهنمای رضا شاه در مقابله با اسلام، به ویژه روحانیت می دانستند. از

یا همان اسلام سنتی غیر ایدئولوژیک در برابر اسلام گرایی رادیکال شیعه دانست و هدف از آن را جلوگیری از گسترش حرکت های بنیادگرایانه در این کشور تلقی کرد. از نظر رشد اسلام گرایی، آغاز جنگ میان عراق و ایران چند نتیجه عمده را برای ترکیه در پی داشت. نخست، این که، مسئله صدور انقلاب در ایران تحت الشعاع جنگ قرار گرفت و به اولویت دوم تبدیل شد. دوم آن که توانایی ایران برای صدور انقلاب به دلیل درگیر شدن در جنگ کاهش یافت و ادامه جنگ به این وضعیت شدت بخشید. سوم این که، مقامات ترک به دلیل نیاز ایران به ترکیه، طی جنگ از کنترل صدور اسلام گرایی از سوی ایران تا حد زیادی اطمینان یافتند. به این ترتیب، این فرصت برای ترک ها فراهم شد تا نوعی اسلام گرایی کنترل شده از بالا را رواج دهند. البته، اعلام بی طرفی ترکیه در جنگ، این وضعیت را تقویت کرد، هر چند سرانجام این اسلام کنترل شده به افول سکولاریسم در ترکیه منجر شد؛ همان چیزی که انقلاب اسلامی در دهه ۸۰ به دنبال آن بود، ولی اقدامات مقامات

طرف دیگر، شکست ایران نیز می توانست ناسیونالیسم کردی را با تجزیه شدن کردستان ایران فراهم آورد. از یک دیدگاه، استفاده از نمادهای اسلامی در جنگ و مقاومت بی نظیر مردم در مقابل حمله عراق، نشان دهنده پتانسیل نهفته در اسلام بود که می توانست حتی بدون وجود اقدام عملی برای صدور انقلاب اسلامی، اسلام گرایان ترکیه را به ادامه مبارزه خود در داخل نظام سیاسی ترکیه تشویق کند و در نتیجه همین امر بود که بعد از انقلاب اسلامی، برای نخستین بار نمازگزاران مسجد فاتح استانبول، علیه آتاتورک شعار دادند و او را به باد تمسخر گرفتند. زمانی که رسانه ها این حرکت را منعکس کردند، اربکان در مقام نماینده اسلام گرایی از این حرکت غیراسلامی اظهار تأسف نمود، ولی از آتاتورک دفاع نکرد. در ۱۵ شهریور ۱۳۵۹ نیز، طرفداران حزب سلامت ملی طی یک راهپیمایی در قونیه، از خواندن سرود ملی اجتناب کردند و بازگشت به شریعت را خواستار شدند.^۱ همین طور، در مهرماه سال ۱۳۶۳ در شهر باش قلعه، بین

عضویت ترکیه در ناتو محدودیت هایی را برای دخالت این کشور در مسائل خاورمیانه ایجاد می کرد؛ زیرا، مقامات ناتو در اروپا با بلوک شرق درگیر بودند و به گسترش حوزه های مأموریت خود تمایلی نداشتند

ترک باعث شد تا این جریان یک دهه بعد از درون خود جامعه ترکیه سر برآورد. فیلیپ رابینز بر این باور است که افول سکولاریسم در ترکیه سه دلیل عمده دارد: ۱) جست و جوی قدرت از سوی احزاب و ائتلاف احزاب سکولار با احزاب اسلامی برای ماندن در قدرت که به نوبه خود تقویت احزاب اسلام گرا را موجب می شود؛ ۲) ظهور کشورهای نفت خیز خاورمیانه و قدرت یافتن آنها در دهه ۸۰، به ویژه بعد از بحران نفتی. تلاش آنکارا برای جذب سرمایه و توریست از کشورهای خلیج فارس و نیز انعقاد قراردادهای ساخت و ساز، توجه بیشتر ترکیه را به این کشورها باعث شد، اما رژیم های سیاسی این منطقه از لائیسم آتاتورک هراسان بودند؛ بنابراین، ترکیه با ورود به سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۷۶ کوشید از شدت این تهدید بکاهد. از سوی دیگر، عربستان با استفاده از این فرصت توانست بازگشت مجدد اسلام را به ترکیه تسریع کند. به این ترتیب، تلاش برای جذب منافع اقتصادی به تضعیف ایدئولوژی آتاتورک در ترکیه منجر شد؛ و ۳) دلیل سوم ترس مقامات ترکیه از سلطه جناح چپ بر کشور بود. در دهه ۷۰، اسلام گرایان راست در خشونت های شهری

نیروهای دولتی و طرفداران نجم الدین اربکان درگیری صورت گرفت. در نتیجه، یک ماشین دولتی به آتش کشیده شد.^۲

ادامه جنگ میان عراق و ایران و پیروز نشدن یکی از دو طرف تضمینی برای عدم صدور انقلاب ایران به ترکیه بود. این موضعگیری آنکارا با موضع واشنگتن که می کوشید بنا به سیاست کلی جلوگیری از ظهور هژمون های منطقه ای، هر دو کشور قدرتمند مخالف اسرائیل، یعنی ایران و عراق را هم زمان تضعیف کند، همسو بود. به همین دلیل، نخبگان ترک اسلام گرایی را تهدیدی برای منافع ملی خود محسوب نمی کردند. به دلیل همین گرایش بود که تورگوت اوزال، نخست وزیر وقت ترکیه، درصدد مدیریت مسئله اسلام گرایی برآمد. سیاست محوری او نزدیکی به کشورهای اسلامی سنی مذهب (نظیر عربستان) برای جلوگیری از نفوذ تشیع ایرانی بود. بعدها، فاش شد که در این راستا، اوزال کمک های زیادی را از عربستان دریافت کرده و به این کشور اجازه داده است مساجد و مراکز مذهبی متعددی را در ترکیه احداث کند. از این نظر، سیاست ترکیه را می توان ترویج اسلام گرایی سنی میانه رو

چندان شرکت نداشتند. به همین دلیل، نظامیان به این نتیجه رسیدند که تهدید چپ‌ها به مراتب بیشتر است؛ بنابراین، اسلام راست محافظه‌کار را بر چپ مارکسیستی ترجیح دادند.^۳

ب) ناسیونالیسم کردی

حفظ تمامیت ارضی آناتولی به منزله سرزمین ترک‌های یکی از اصول اساسی تفکرات آتاتورک بود. در همین راستا، کمالیست‌ها همواره نسبت به توطئه تجزیه ترکیه نگران بوده‌اند و این نگرانی را حتی به نزدیک‌ترین دوستان خود نظیر امریکا نیز تسری داده‌اند. حرکت‌های استقلال طلبانه

ناسیونالیسم کردی نبود. البته، نمی‌توان این امر را به معنای بی‌اهمیت بودن مسئله مزبور تلقی کرد. هنگامی که مقامات ترک مقاومت دلیرانه ایرانی‌ها را برای پس گرفتن خرمشهری که صدام آن را عربستان می‌نامید، مشاهده کردند، اطمینان یافتند که نظام سیاسی ایران به همین راحتی اجازه نمی‌دهد یک دولت خودمختار در منطقه کردستان تشکیل شود. نگرانی دیگر نخبگان ترک احتمال ائتلاف میان اسلام‌گرایان و کردها علیه ترکیه بود. البته، از آن جایی که ناسیونالیسم کردی در ترکیه متأثر از عملکرد نخبگان کرد و نه عامه مردم بود و این نخبگان نیز بیشتر گرایش‌های مارکسیستی داشتند، ائتلاف مزبور نمی‌توانست



هرچند ظهور احزاب اسلامی در ترکیه به دهه ۶۰ برمی‌گردد، اما انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن جنگ تحمیلی علیه ایران تأثیر به‌سزایی در گرایش به اسلام در میان مردم ترکیه داشت

کردهای ترکیه مهم‌ترین نگرانی این کشور در این باره بوده است. انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ عراق علیه ایران و بروز ناامنی در این کشور، ترس ترکیه از احتمال تجزیه و در نتیجه گسترش ناسیونالیسم کردی به ترکیه را افزایش داد. اولسون معتقد است که از زمان قاجار، مسئله کردها یکی از عناصر ثابت در روابط دو کشور بوده و حتی در برخی از مواقع، به تنش بین دو کشور نیز منجر شده است. وی این نکته بسیار مهم را یادآور می‌شود که منافع ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک دو کشور ایران و ترکیه مانع از آن شده است که مسئله کردها به قطع روابط دو کشور منجر شود.^۴

به دلیل این منافع درازمدت میان دو کشور، می‌توان گفت در جنگ ایران و عراق، دغدغه اصلی ترکیه،

چندان جدی باشد. بعدها، نفوذ اسلام‌گرایی در میان مردم عادی گُرد، حتی خود مبارزان آنها را نیز نگران کرد. قبل از دهه ۸۰، مبارزان کرد مقدسات دینی مردم را با روزه‌خواری و کشیدن سیگار در ماه رمضان در ملأ عام تحقیر می‌کردند، اما بعد از انقلاب اسلامی ایران، کوشیدند حساسیت‌های دینی مردم را فراموش نکنند.

نگرانی دیگر ترکیه احتمال ائتلاف کردها با ارمنی‌ها بود که بنا به اعتقادات تاریخی معتقدند امپراتوری عثمانی ارمنی‌ها را قتل عام کرده است. جنگ ایران و عراق و نیز ناپسامانی‌های ناشی از انقلاب اسلامی نگرانی ترکیه را تشدید می‌کرد. اوج این نگرانی در خبری بود که در ۹ مهرماه ۱۳۶۳، روزنامه ملیت چاپ استانبول آن را فاش کرد. در نامه تهدیدآمیزی که با امضای کمیته همکاری گُرد،

شد که هر گونه تخطی از مواضع فعلی ترکیه در جنگ مزبور، کل منطقه را در آینده متضرر خواهد کرد. وی در ادامه افزود ترکیه همواره از اعتماد دو طرف برخوردار بوده است و با اجرای سیاست های بی طرفانه، از اتخاذ مواضعی که این اعتماد را خدشه دار کند، اجتناب کرده است. خلف اوغلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه، در گفت و گو با روزنامه ملیت با اشاره به درک درست این کشور از مواضع ایران، عملکرد این کشور را در خلیج فارس دفاعی خواند و افزود اظهارات مقامات ایرانی از آن حکایت دارد که این کشور خواهان گسترش جنگ در منطقه نیست. تلاش آنکارا این است که سوء تفاهم های ناشی از اظهارات مسئولان کشورهای منطقه را از بین ببرد و در حکم یک کشور بی طرف در نزدیک کردن دو طرف اختلاف به یکدیگر بکوشد.^۶

ج) توسعه اقتصادی

هرچند ترکیه روند مدرنیزاسیون را از دهه ۳۰ آغاز کرده و در دوران جنگ سرد نیز، از کمک های بلوک غرب در این راستا بهره برده بود، در دهه ۸۰ و در زمان نخست وزیری تورگوت اوزال، حرکت جدی و منسجمی برای توسعه اقتصادی آغاز شد. اقدامات گسترده و چشمگیر اوزال در این دوران باعث شد تا ترکیه شکوفایی و رشد اقتصادی درخور توجهی را شاهد باشد. عملکرد وی به حدی مؤثر بود که برخی از تحلیلگران به تبعیت از تاجریسم و ریگانیسم از گفتمان اوزالیسم در ترکیه سخن می گویند. اریک کورنل اظهار می کند اوزال شخصیت مرموزی داشت، هم به اسلام گرایان و طریقت ها نزدیک بود هم با نظامیان رابطه خوبی داشت، هم از ارزش های سکولار دفاع می کرد و هم اهانت کنندگان به مظاهر و شعائر اسلامی را در اداره های دولتی تنبیه و مجازات می نمود. همین طور به گفته برخی اوزال گرد بود، ولی با ناسیونالیسم کردی مخالفت می کرد.^۷

نظریه پردازان توسعه اقتصادی عامل اصلی توسعه را خروج از چرخه باطل در کشورهای در حال توسعه می دانند. متغیر اصلی این چرخه باطل، نبود سرمایه است. اگر کشورها بتوانند به انباشت سرمایه اقدام کنند، از این دور باطل خلاص خواهند شد. روش های متعددی برای این کار وجود دارد که استفاده از کمک های خارجی یا بهره گیری از شرایط ویژه در تجارت از جمله آنهاست. مورد ترکیه نشان می دهد که در کنار وجود محرک های داخلی، محیط بین المللی نیز نقش تعیین کننده ای در توسعه

ارمنی و مجاهدین خلق (منافقین)، در این روز به سفارت ترکیه در تهران ارسال شد از کلیه کارکنان سفارت خانه و خانواده های آنان خواسته شد تا هر چه زودتر ایران را ترک کنند در غیر این صورت، هدف عملیات تروریستی قرار خواهند گرفت. این کمیته هدف خود را مبارزه و آزادسازی ارمنستان از اشغال ترکیه اعلام کرد و نوشت، تشکیلاتی برای همکاری میان ارامنه و کردها به وجود آمده که سازمان مجاهدین خلق (منافقین) نیز حمایت خود را از آن اعلام کرده است. روزنامه ملیت در ادامه افزود که در طول یک سال گذشته، ارامنه ایران بیش از پانزده عملیات تروریستی را علیه دیپلمات ها و بازرگانان ترکیه انجام داده و حتی به هنگام دیدار رسمی اوزال از ایران در ماه مارس گذشته یک تاجر ترک به نام بولدر را ترور کرده اند.^۸

این تهدیدات در حالی بود که سه روز قبل از آن بمبی در مقابل هتل آزادی تهران که گفته می شد، محل اقامت بازرگانان ترک است کار گذاشته شده بود، اما تورگوت اوزال برای جلوگیری از ایجاد تنش در روابط دو کشور اعلام کرد که بازرگانان ترک هدف این انفجار نیستند. با افزایش امنیت داخلی در ایران و طرد گروه های مبارز کرد و

منافع ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک دو کشور ایران و ترکیه مانع از آن شده است که مسئله کردها به قطع روابط دو کشور منجر شود

نیز مجاهدین خلق (منافقین) از این کشور، نگرانی ترکیه نیز تا حد درخور توجهی برطرف شد.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، این است که شمال عراق از نظر گسترش ناسیونالیسم کردی به ترکیه، همواره نسبت به کردستان ایران تهدید جدی تری محسوب شده است. به همین دلیل نیز، ترک ها کوشیده اند از گسترش جنگ به مناطق کردنشین عراق به شدت جلوگیری کنند. حتی زمانی که احتمال گسترش منطقه ای جنگ افزایش یافت، ترک ها فعالیت های دیپلماتیک خود را برای برقراری صلح یا دست کم جلوگیری از گسترش جنگ تشدید کردند. در ۳۱ مرداد ماه ۱۳۶۶، تورگوت اوزال با تکرار ادعای سیاست بی طرفی کشورش در برابر جنگ ایران و عراق، شدت گرفتن بحران در منطقه کردنشین ترکیه را ناشی از این امر دانست و تأکید کرد کشورهای دیگر منطقه نیز از رعایت اصول بی طرفی از جانب ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق حمایت می کنند. هم چنین، یادآور

یک کشور دارد. حرکت کشورهای آسیای جنوب شرقی در راستای توسعه، با تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دهه ۷۰ و ظهور شرکت‌های چند ملیتی که برای افزایش سود خود به سوی نیروی کار ارزان در کشورهای در حال توسعه روی آوردند همراه شد. ترکیه نیز زمانی این حرکت را به طور جدی آغاز کرد که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال در حال شکل گرفتن بود. در این سیاست، سیاست اقتصادی جایگزینی واردات جای خود را به افزایش صادرات داده بود و هدف از این اقدام همانا انباشت سرمایه بود.

آغاز جنگ ایران و عراق یکی از بهترین موقعیت‌ها برای انباشت سرمایه در ترکیه محسوب می‌شد. هزینه‌های سرسام‌آور جنگ در کنار تحریم تسلیحاتی، نیاز به فروش نفت را افزایش داد و امن‌ترین مسیر برای انتقال نفت نیز مسیر ترکیه بود. افزون بر این، ترس از پیروزی ایران در جنگ نیز نزدیکی اعراب به ترکیه را به منزله یک وزنه متقابل موجب شد. وضعیت مزبور به ترکیه این امکان را داد

وخیم‌تر کرد. تحت چنین شرایطی، توسعه اقتصادی و جذب سرمایه برای ترکیه نوعی بازی مرگ و زندگی به‌شمار می‌رفت؛ زیرا، این کشور با داشتن جمعیت زیاد، فاقد منابع انرژی کافی بود.

نداشتن منابع سرشار نفتی و برخوردار نبودن از رانت‌های ناشی از صادرات بر موضعگیری‌های ترکیه سایه افکنده است. برای نمونه، در دهه ۸۰، این کشور برای جلب رضایت اعراب روابط دیرینه خود را با اسرائیل رسماً به سطح دبیر دوم تنزل داد. سخنگوی وزارت امور خارجه دلیل اتخاذ این تصمیم را عقب‌نشینی نکردن اسرائیل از سیاست‌های سازش‌ناپذیر خود در منازعه خاورمیانه و ایجاد بن‌بست در وضعیت حقوقی بیت‌المقدس اعلام کرد، اما در واقع، از اتخاذ این تصمیم دو هدف عمده داشت: تلاش برای کسب اعتبار اسلامی در داخل و خارج کشور از سوی نظامیان حاکم و تلاش برای جذب سرمایه برای تأمین بودجه. در سال ۱۹۸۰، کل ارزش صادرات ترکیه ۲/۲ میلیارد دلار آمریکا بود، در حالی که هزینه واردات نفت در همان

استفاده از نمادهای اسلامی در جنگ و مقاومت بی‌نظیر مردم در مقابل حمله عراق، نشان‌دهنده پتانسیل نهفته در اسلام بود که می‌توانست حتی بدون وجود اقدام عملی برای صدور انقلاب اسلامی، اسلام‌گرایان ترکیه را به ادامه مبارزه خود در داخل نظام سیاسی ترکیه تشویق کند

تا بتواند در راستای توسعه اقتصادی، سرمایه لازم را انباشت کند. طبق آمارها، روابط تجاری ترکیه با ایران طی جنگ به شدت افزایش پیدا کرد. در حالی که میزان صادرات ترکیه به ایران در سال ۱۹۷۸، ۴۴ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۹ ۱۲ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۸۵، به ۷۱ میلیارد دلار رسید. همین‌طور، ترکیه از راه ترانزیت نفت در سال ۱۹۸۴، دویست میلیون دلار و در سال ۱۹۸۵، ۱۶۲ میلیون دلار درآمد کسب کرد.^۸ در ضمن، به دلیل شرایط خاص پیش‌آمده کالاهای غربی را با سود بیشتری به ایران و عراق صادر می‌کرد.

برای درک چرایی روی آوردن نخبگان ترک به خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی باید به شرایط بد اقتصادی این کشور در اوایل دهه ۸۰ اشاره کرد. از سال ۱۹۷۵ به بعد، ذخایر ارزی ترکیه به شدت کاهش یافت و به نابودی اقتصادی ترکیه منجر شد. بحران اقتصادی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ سخت‌ترین بحرانی بود که این کشور تجربه نمود.^۹ از طرف دیگر، آشوب‌های سیاسی به وجود آمده در این کشور قبل از کودتای ۱۹۸۰، وضعیت اقتصادی را

سال به ۲/۶ میلیارد دلار می‌رسید. مقامات ترکیه به دلیل بحران شدید اقتصادی و در راستای تأمین نفت لازم برای زمستان آینده، مجبور شدند حمایت کشورهای تولیدکننده نفت را جلب کنند. در همان روزی که ترکیه کاهش سطح روابط خود را با اسرائیل اعلام کرد، عربستان چکی را به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار به مقامات ترک تحویل داد.^{۱۰}

با کاهش قیمت نفت در اواسط دهه ۸۰، ترکیه بار دیگر به اسرائیل نزدیک شد. در این جا بود که اوزال در برابر انتقاد اعراب از این حرکت، نیت واقعی خود را آشکار و اعلام کرد ترکیه همیشه بر اساس اصل سود و زیان عمل می‌کند و اعراب باید از این امر آگاه باشند.^{۱۱} بر همین اساس، هنگامی که ترکیه در اواخر جنگ دریافت که نمی‌تواند چون گذشته از ایران، عراق و کشورهای عرب سرمایه جذب کند، درصدد برآمد همراه با کشورهای دیگر طرح صلحی را به دو کشور پیشنهاد دهد. این امر، به ویژه بعد از آزادسازی خرمشهر و ترس شدید اعراب از پیروزی ایران مشهود بود. در مهرماه ۱۳۶۳، یک روزنامه پاکستانی گزارش داد که عربستان سعودی و ترکیه طرحی برای پایان جنگ در برابر

این اساس برنامه‌ریزی شده بود. ترکیه می‌کوشید ضمن حفظ بی‌طرفی، برای اصلاح و ترمیم نظام اقتصادی خود بیشترین بهره‌برداری اقتصادی را از دو طرف جنگ بنماید. این درحالی بود که دولت حاکم ضمن اعلام سیاست بازار آزاد آشکارا ترجیح اصل سود و منفعت را اعلام کرده و محور قرارگرفتن امور اقتصادی با آغاز زمامداری اوزال روند صعودی به خود گرفته بود، تا حدی که سیاست خارجی بر پایه اقتصاد و منافع آن بنیان نهاده شد. اوزال پس از پیروزی در انتخابات ۱۹۸۳ گفت در سیاست، همه چیز بر ثروت و دارایی استوار است. او اعتقاد داشت که افزایش تجارت خارجی ترکیه یک معجزه تلقی می‌شود و تنها راه توسعه اقتصادی کشور است.^{۱۳}

د) مهاجرت ایرانیان به ترکیه

در اوایل جنگ، بسیاری از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی به دلایل مختلف ایران را به مقصد اروپا یا آمریکا ترک کردند. در این میان، ترکیه به منزله پل ارتباطی میان ایران و غرب محسوب می‌شد. بسیاری از گروه‌های طرفدار نظام سلطنتی در ایران که تصور می‌کردند عمر نظام سیاسی جدید زیاد نخواهد بود، راهی ترکیه شدند تا دوباره بعد از مدت کوتاهی، به ایران بازگردند. در کنار اینها، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که اصلی‌ترین گروه اپوزیسیون نظامی بود نیز، بعد از اختلافات و درگیری‌های داخلی، راه خارج از کشور را در پیش گرفت و در مسیر خود، مدتی را نیز در ترکیه مستقر شد. جمهوری اسلامی ایران همواره به وجود این نوع گروه‌ها اعتراض می‌کرد؛ زیرا، مهاجران از این راه می‌توانستند به خرابکاری در ایران اقدام کنند. به گفته رابرت اولسون، در سال ۱۹۸۹، بین ۱ تا ۷۵ میلیون ایرانی ساکن ترکیه بودند. فعالیت‌های این افراد ناراحتی ایران را موجب شده بود.^{۱۴}

ایران نگران همکاری میان سازمان‌های امنیتی اطلاعاتی ترکیه (از سوی دولت ترکیه)، گروه‌های محارب کردستان و نیز گروه‌های سلطنت طلب فراری بود. پخش برنامه‌هایی علیه ایران از یک رادیوی سلطنت طلبان موسوم به رادیو آزاد از ترکیه نگرانی ایران را تشدید کرده بود.^{۱۵} این گروه‌ها بیشتر در هیئت‌های مختلف به ایران وارد می‌شدند و اقداماتی را در داخل کشور انجام می‌دادند. دولت ترکیه به این گروه‌ها به مثابه اهرم فشاری علیه ایران می‌نگریست و معتقد بود از این راه می‌تواند ایران را به قطع حمایت از گروه‌های اپوزیسیون ترکیه و مشخصاً p.k.k وادار کند؛

سرنگونی رئیس‌جمهور عراق به ایران عرضه کرده‌اند.^{۱۶} بعدها، مقامات ایران وجود چنین طرحی را رد کردند.

از طرف دیگر، قدرت‌های غربی و آمریکا این موضعگیری ترکیه و روی آوردن آن به روابط تجاری را به‌طور ضمنی تأیید کردند. حتی ترکیه بعد از گروگانگیری آمریکاییان در ایران و تحریم علیه این کشور، از این تحریم‌ها پیروی نکرد و روابط تجاری خود را با ایران گسترش داد. در واقع، ترکیه همواره تأکید کرده است که آمریکا باید خاص بودن روابط ترکیه با ایران و عراق را درک کند. از نظر بلوک غرب، روابط ترکیه و ایران از گرویدن ایران به سمت بلوک شرق و شوروی جلوگیری می‌کرد و همین امر امتیازی بزرگ برای آنها محسوب می‌شد. می‌توان ادعا کرد ترکیه نیز همانند آمریکا از تضعیف دو قدرت منطقه‌ای چندان ناراضی نبود، به ویژه از تضعیف ایران که به دلیل پتانسیل‌های بالای اقتصادی و دارا بودن عوامل سنتی قدرت می‌توانست در آینده، به یک رقیب جدی منطقه‌ای برای ترکیه تبدیل شود. در عین حال، نباید فراموش کرد که تضعیف بیش از حد این دو کشور نیز می‌توانست تهدیدات جدی را علیه امنیت ترکیه ایجاد کند؛ زیرا، نگاه ترکیه به خاورمیانه (به اعتقاد بسیاری از

موضعگیری آنکارا با موضع واشنگتن که می‌کوشید بنا به سیاست کلی جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای، هر دو کشور قدرتمند مخالف اسرائیل، یعنی ایران و عراق را هم‌زمان تضعیف کند، همسو بود

تحلیلگران) متأثر از مسائل امنیتی است و در بُعد سیاست خارجی نیز، سیاست خاورمیانه‌ای این کشور در راستای پیروی سیاست اروپایی این کشور تعریف می‌شود. برای نمونه، تصمیم کشورهای اروپایی برای نپذیرفتن کارگران خارجی، اقتصاد ترکیه را تحت تأثیر قرار داد و این کشور را وادار کرد تا توجه خود را به جهان عرب، به ویژه کشورهای نفت خیز خلیج فارس معطوف کند.

بنابراین، می‌توان گفت که در کنار عوامل دیگر و از جمله بی‌طرفی سنتی ترکیه در بسیاری از تحولات منطقه‌ای و جهانی آن هم بر اساس اصول بنیادین کمالیسم، تجارت و اقتصاد مهم‌ترین عامل در اتخاذ سیاست بی‌طرفانه ترکیه بود، چرا که زیربنای روابط این کشور بر

تداوم جریان نفت مهم ترین دغدغه بلوک غرب درباره جنگ ایران و عراق محسوب می شد. در این باره، ترکیه منافع غرب را از نظر انتقال امن انرژی تأمین می نمود و از این راه، به انباشت سرمایه در داخل کمک می کرد. البته، ترکیه تمایل نداشت که خود غرب مستقیماً انتقال دهنده نفت و تأمین کننده امنیت باشد؛ زیرا در این صورت، اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور کاهش می یافت. ترکیه نگران آن بود که دخالت مستقیم قدرت های خارجی در جنگ موسوم به نفتکش ها که عراق در خلیج فارس به راه انداخته بود، تغییر موازنه را به نفع یکی از دو طرف و در نتیجه کم رنگ شدن نقش متوازن کننده ترکیه تغییر دهد. در همین راستا بود که کان دمیر، قائم مقام وزارت خارجه ترکیه، در پیامی که از طرف تورگوت اوزال به مهندس موسوی تقدیم کرد، خطاب به معاون سیاسی نخست وزیر ایران اظهار داشت: «مسئله خلیج فارس مربوط به کشورهای منطقه است و باید توسط خود آنان و به دور از اعمال فشار حل شود. قدرت های بزرگ خارجی نباید در خلیج فارس دخالت کنند و کشتی های جنگی نیز باید منطقه را ترک کنند».^{۱۶} در شهریورماه سال ۱۳۶۶ نیز، وحیدخلف اوغلو طی دیداری که با معیری، معاون سیاسی نخست وزیر ایران، در آنکارا داشت، اظهار کرد: «ما (ترکیه) به عنوان کشور همسایه ایران، معتقدیم که جنگ نباید گسترش پیدا کند و از سوی دیگر با مداخله نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس نیز موافق نیستیم». نزهت خان، قائم مقام وزیر خارجه ترکیه نیز، در این دیدار با اشاره به این که تحولات منطقه به سود عراق است گفت: «بغداد می کوشد جنگ را بین المللی نماید. به اعتقاد ترکیه قدرت های خارجی باید از خلیج فارس بیرون

چیزی که ایران همواره آن را انکار می کرد. امضای معاهده امنیتی میان دو کشور در سال ۱۹۸۹ اندکی به این نگرانی ها پایان داد و اخراج شمار زیادی از گروه های اپوزیسیون ایرانی را از ترکیه موجب شد. مسئله گروه های اپوزیسیون در روابط ایران و ترکیه همواره با افت و خیزهایی وجود داشته، ولی به دلیل منافع ژئوپلیتیکی، هیچ گاه درگیری میان دو کشور را باعث نشده است. در کنار اینها، گروه های مزبور در داخل جامعه مشروعیت درخور توجهی ندارند؛ بنابراین، نمی توانند علیه امنیت تهدیدی جدی محسوب شوند. افزون بر اینها، هنگامی که بسیاری از گروه های اپوزیسیون ایرانی مقیم ترکیه به این واقعیت پی بردند که نظام سیاسی جدید ایران در حال تثبیت است یا از فعالیت سیاسی دست برداشتند یا راهی دیگر کشورهای اروپایی و امریکا شدند.

۲) جنگ ایران و عراق و مسائل منطقه ای

در بین تحلیلگران مسائل ترکیه، این اجماع نظر نسبی وجود دارد که سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد از قرار گرفتن این کشور در بلوک غرب متأثر بود. از همین رو، نقش ترکیه در خاورمیانه نیز تا حد زیادی تحت تأثیر عملکرد غرب قرار داشت. در اواسط سال ۱۹۷۰، هنگامی که کشورهای اروپایی ورود کارگران خارجی را ممنوع کردند، ترکیه برای نشان دادن نارضایتی خود، متوجه کشورهای عربی شد و به طور موقت، روابط خود را با این کشورها تقویت کرد. از این نظر، می توان گفت سیاست خاورمیانه ای ترکیه همواره ابزاری برای پیوستن این کشور به جمع کشورهای اروپایی بوده است.



شود و در نتیجه، درباره مسئله آب و استان هاتای (اسکندرون) بر ترکیه فشار وارد آید. از طرف دیگر، تقویت حزب بعث عراق می‌توانست نقش ایران را به منزله یک کشور با نفوذ در سوریه تضعیف کند. البته، این امر نیز به ضرر ترکیه بود؛ زیرا، این کشور دیگر نمی‌توانست از طریق ایران از اقدامات عملی سوریه جلوگیری کند.

سرانجام می‌توان سه دغدغه اصلی ترکیه در خاورمیانه، یعنی اسلام‌گرایی، ناسیونالیسم‌گرا و مناقشه آب را زیر مفهوم حفظ امنیت در منطقه برای انباشت بیشتر سرمایه خلاصه کرد. در این راستا، ترکیه به اقداماتی در جنگ عراق علیه ایران واکنش نشان می‌داد که می‌توانست معادله مزبور را مختل کند. در صورتی که حوادث جنگ تهدیدی جدی برای انباشت سرمایه نبود. ترکیه می‌کوشید از هرگونه موضعگیری صریح و علنی اجتناب کند. در عین حال، مقامات این کشور در محافل و نشست‌های خصوصی واقع‌بینی خود را به مسئولان ایرانی انتقال می‌دادند. برای نمونه، یکی از مقام‌های ترکیه در دیدار خصوصی با یکی از مسئولان ایرانی گفته بود شورای امنیت هیچ‌گاه دادگاهی که عراق را متجاوز اعلام کند، تشکیل نخواهد داد.^۸ این اظهارات را می‌توان به نوعی بازتاب بی‌اعتمادی موجود در فرهنگ سیاسی ایرانی‌ها و ترک‌ها نسبت به قدرت‌های خارجی دانست؛ زیرا، در طول چند سال گذشته، هر دو کشور به دلیل مداخله قدرت‌های بزرگ به تدریج، موقعیت بین‌المللی برتر خود را از دست داده‌اند.

۳) جنگ ایران و عراق و مسائل بین‌المللی

هرچند پیش از انقلاب، ایران و ترکیه در معادلات جهانی دوران جنگ سرد در بلوک غرب قرار داشتند و سوریه و عراق نیز از حمایت‌های بلوک شرق برخوردار بودند، اما با وقوع انقلاب اسلامی و محور قرارگرفتن شعار نه شرقی نه غربی، ایران در عمل هر دو بلوک را به چالش طلبید. عمده‌ترین محور چالش همانا اسلام‌گرایی بود که در مقابل کمونیسم و لیبرالیسم به منزله ایدئولوژی‌های مادی برآمده از دل عصر روشنگری، ایدئولوژی دیگری را مطرح می‌کرد که با مادی‌گرایی مدرنیته مخالفت می‌کرد. از این نظر، هر دو بلوک در رفع تهدیدات ناشی از انقلاب اسلامی منافع مشترکی داشتند و جنگ بهترین موقعیت برای عملی کردن این خواسته بود. در صورتی که ایران می‌توانست در جنگ پیروز شود، این امکان وجود داشت که قطب سومی نیز در نظام بین‌الملل شکل گیرد و معادلات مورد پذیرش هر دو

بروند و اجازه دهند کشورهای منطقه خود در این مورد تصمیم بگیرند و ترکیه با این نظر ایران موافق است که تمام نیروهای خارجی اعم از نیروهای آمریکا، شوروی، فرانسه و انگلیس باید از منطقه خارج شوند.^۹

به این ترتیب، رویکرد منطقه‌ای ترکیه به جنگ ایران و عراق را می‌توان در دو مقوله بررسی کرد، نخست این که ترکیه می‌کوشید تا به غرب نشان دهد که حافظ منافع آنها در منطقه خاورمیانه است؛ بنابراین، غرب باید ترکیه را جدی بگیرد. دوم این که می‌کوشید از بروز هرگونه تحول عمده‌ای که انباشت سرمایه از راه بهره‌برداری از منطقه ثروتمند خاورمیانه را مختل نماید، جلوگیری کند. در این راستا، ترکیه حتی گاهی با متحدان غربی خود نیز مخالفت می‌کرد. نمونه این امر، مخالفت این کشور با دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جنگ نفتکش‌ها بود.

در توجیه چرایی این موضعگیری باید به این نکته مهم توجه کرد که در دوران جنگ سرد، به دلیل شرایط دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل، این امکان برای برخی از کشورهای متوسط و ضعیف وجود داشت که برای افزایش قدرت مانور خود از این شرایط بهره‌گیرند. از نظر رابطه میان اعمال قدرت و فضا - زمان، می‌توان گفت که در دوران جنگ سرد، میان کسب قدرت در فضای بین‌المللی و اعمال آن در فضای منطقه‌ای شکافی زمانی وجود داشت و این شکاف که نتیجه رقابت دو ابرقدرت بود به کشورهای متوسط (از نظر قدرت) این امکان را می‌داد که از این تأخیر زمانی به نفع خود بهره‌برداری کنند. قرارگرفتن ترکیه در خط گسل بلوک غرب و شرق این وضعیت را تقویت می‌کرد. از این دیدگاه، بهترین وضعیت برای ترکیه حفظ توازن میان ایران و عراق و جلوگیری از برتری یکی از آنها بود. تنها تحت چنین شرایطی، منافع منطقه‌ای ترکیه، یعنی انباشت سرمایه و حفظ امنیت مرزهای این کشور تأمین می‌شد.

ترکیه از برهم خوردن توازن در جنگ ایران و عراق که به دلیل دخالت قدرت‌های خارجی پدید آمده بود نیز، اظهار نگرانی می‌کرد؛ زیرا، چنین وضعی می‌توانست برتری نسبی ترکیه بر سوریه را تحت تأثیر قرار دهد. در طول جنگ، سوریه به منزله اصلی‌ترین تهدید امنیتی ترکیه در خاورمیانه با ایران روابط نزدیکی داشت و می‌کوشید از این راه، رقیب ایدئولوژیک خود، یعنی حزب بعث عراق را تضعیف کند. در صورتی که حزب بعث عراق تضعیف می‌شد، ممکن بود موقعیت سوریه در جهان عرب تقویت

ابرقدرت را بر هم زند. در این راستا، ترکیه نیز با غرب هم‌نوا بود، اما از آن‌جا که نمی‌توانست در سطح نظام بین‌الملل این خواسته را به‌صورت مستقل دنبال کند؛ بنابراین از خط مشی قدرت‌های بزرگ در این باره پیروی می‌کرد.

قرار داشتن ترکیه در حاشیه اقتصاد جهانی، به این کشور فرصت نداد تا در پایان جنگ ایران و عراق نقشی بین‌المللی را ایفا کند. البته، ترکیه این توانایی را نداشت؛ زیرا، تنها در دوران امپراتوری عثمانی، در عرصه سیاست اروپا به منزله یک بازیگر محسوب می‌شد و بعد از تجزیه این امپراتوری، هرگز نقش یک بازی‌ساز و بازیگر را در روابط بین‌الملل ایفا نکرده است. اگر این کشور جزء بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل بود، به احتمال زیاد می‌توانست اقدامات بیشتری را برای پایان دادن به جنگ انجام دهد. به عبارت دیگر، ترکیه این قدرت را نداشت که در عرصه نظام بین‌الملل، در مقابل خواست بلوک غرب مقاومت کند، درحالی‌که در مسائل منطقه‌ای این مقاومت وجود داشت. نمونه آن نیز تبعیت نکردن ترکیه از تحریم‌های تجاری امریکا علیه ایران بود.

آغاز جنگ ایران و عراق یکی از بهترین موقعیت‌ها برای انباشت سرمایه در ترکیه محسوب می‌شد

سرد شدن روابط سیاسی میان ترکیه و غرب که بعد از اشغال قبرس شمالی رخ داد از دیگر عواملی بود که در دوران جنگ ایران و عراق، حس بی‌اعتمادی ترکیه به غرب را تشدید کرد. تحریم تسلیحاتی این کشور از سوی امریکا بعد از این جریان، ترکیه را وادار کرد تا برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در برابر غرب و کاهش وابستگی به آن، پایه‌های اقتصادی خود را تقویت کند. رشد جریان نئولیبرالیسم اقتصادی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به ترکیه این امکان را داد تا با پیوستن به این جریان از تأثیرات منفی ناشی از سردی روابط سیاسی میان این کشور و بلوک غرب بکاهد. از دیدگاه غرب نیز، تقویت پایه‌های اقتصادی ترکیه می‌توانست از نظر کمک‌های مالی، بار سنگینی را از دوش غرب بردارد. همین‌طور، بلوک غرب نگران آن بود که تضعیف شدید موقعیت ایران در جنگ گرایش این کشور را به شوروی و بلوک شرق موجب شود؛ بنابراین، ترجیح می‌داد ترکیه به‌عنوان حامی غرب با حفظ روابط تجاری

خود با ایران از بروز چنین گرایشی جلوگیری کند. نپیوستن جمهوری اسلامی به دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ ایران و عراق باعث شد تا این کشور در قبال دفاع از خود در برابر تهاجم عراق، از کمک‌های مالی هیچ‌یک از دو بلوک برخوردار نشود. این درحالی بود که عراق از کمک‌های تسلیحاتی و مالی هر دو بلوک بهره‌مند می‌شد، اما واقعیت آن است که دلیل این کمک‌ها نه مهم بودن عراق، بلکه اهمیت تهدید انقلاب اسلامی برای دو بلوک بود. شکی نیست که اگر به جای عراق یکی دیگر از همسایگان به ایران تجاوز می‌کرد باز هم قدرت‌های بزرگ به دلیل تهدید مزبور از این کشور حمایت می‌کردند؛ بنابراین، عراق نقشی در جذب کمک‌ها نداشت. دلیل این کمک‌ها همانا تهدید انقلاب اسلامی بود. بعد از پایان جنگ و کاهش این تهدید، غرب در تهاجم عراق به کویت نه تنها به این کشور کمک نکرد، بلکه موجودیت نظام سیاسی آن را تالیه پرتگاه فروپاشی نیز پیش برد. در چنین موقعیتی، وجود ترکیه‌ای که کاملاً سرسپرده قدرت‌های بزرگ نبود، برای ایران موقعیت مناسبی به‌شمار می‌رفت. حتی در دوران جنگ هم، واقع‌بینی در روابط ایران - ترکیه بر ایده آلیسم غالب بود. ایرانی‌ها واقف بودند که ترکیه متجاوز بودن عراق را در محافل خصوصی و غیررسمی تأیید می‌کند، ولی قدرت آن را ندارد که آشکارا، به این واقعیت اشاره کند؛ زیرا، در این صورت، منافع این کشور به شدت تهدید می‌شود. با توجه به جو بدبینی حاکم در ترکیه نسبت به اعراب، این موضعگیری غیرعلنی و تأیید متجاوز بودن عراق امری غیر عادی نبود؛ زیرا، ترک‌ها بر این باورند که اعراب در دوران امپراتوری عثمانی فریب قدرت‌های بزرگ را خورده و فروپاشی این امپراتوری اسلامی را موجب شده‌اند. ناسیونالیسم ترکی، اعراب را مسئول بسیاری از مشکلات کنونی ترکیه و نیز ضعف موقعیت این کشور در نظام بین‌الملل می‌داند. این درحالی است که ایران و ترکیه به‌رغم رقابت‌هایی که با هم داشته‌اند، هیچ‌گاه به‌صورت جدی با یکدیگر درگیر نشده‌اند. به تعبیر دیگر، ایران کم‌دردس‌ترین همسایه ترکیه در خاورمیانه است به طوری که ترکیه در دوران جنگ عراق علیه ایران کوشید تا این وضعیت را تداوم بخشد.

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت در جنگ ایران و عراق، موضعگیری ترکیه در نظام بین‌الملل (در مقایسه با سطح منطقه‌ای و داخلی) از محدودیت برخوردار بود. این کشور توانایی آن را نداشت که در نظام بین‌الملل نیز، همانند سطح

4. See Robert Olson. *The Kurdish Question and Turkish-Iranian Relations*, California: Mazda Publishers, 1998.

جلد ۵۰، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، صص ۴۰۵-۴۰۶.

7. See Erik cornell, *Turkey in the 21st Century: Opportunities Challenges and Threats*. surrey: curzon press, 2001.

8- Atila Erlap, "Facing the Challenge. Post-Revolutionary Relations with Iran", in *Reluctant Neighbor, Turkey's Role in the Middle East*. Washington: United State in Stitute of Peace, 1996, P.98.

۹. محمد کردزاده کرمانی؛ «ورود سرمایه‌های کوتاه‌مدت و تأثیر آن بر ساختار اقتصادی کلان ترکیه» فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۷۰.

10. Dietrich Jung with Wolfango Piccoli, *Turkey at the Crossroads, Ottoman Legacies and a Greater Middle East*, London: Zed books, 2001, P.160.

11-I bid, P.161.

۱۲. هادی نخعی؛ پیشین. ص ۲۴۴.

۱۳. حسن لاسجودی؛ «بررسی نقش و مواضع ترکیه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۲۴۰.

14. Robert Olson, OP.Cit, P.31.

۱۵. هادی نخعی؛ پیشین. ص ۳۵۰.

۱۶. محمود یزدان فام؛ پیشین. ص ۱۴۳.

۱۷- همان، ص ۴۳۹.

۱۸. محمد درودیان؛ سیری در جنگ ایران و عراق: پایان جنگ؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم ۱۳۸۰، ص ۱۵۰.

منطقه‌ای و داخلی، ابتکار عمل‌هایی را در جنگ عراق و ایران از خود نشان دهد.

نتیجه‌گیری

برای درک ریشه‌ها و دلایل موضعگیری بی‌طرفانه فعال ترکیه در جنگ عراق علیه ایران باید هم‌زمان به مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کنیم. هرچند از سطح داخلی به سطح بین‌المللی نزدیک‌تر می‌شویم به همان اندازه استقلال عمل ترکیه در قبال جنگ ایران و عراق کاهش می‌یابد. مستقرترین موضعگیری این کشور در سطح ملی بود که طی آن، کوشید از موقعیت پیش‌آمده برای انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی به منزله تنها راه حل مشکلات این کشور بهره‌گیرد. هرچند برای ترکیه اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم کردی دو تهدید عمده خاورمیانه‌ای محسوب می‌شد، اما با طولانی شدن جنگ از شدت این تهدیدات کاسته شد و این امکان برای ترکیه فراهم آمد تا منافع خود را برای انباشت سرمایه با آسودگی بیشتری دنبال کند. در یک نگاه کلی، می‌توان موضعگیری ترکیه در قبال جنگ عراق علیه ایران را بازتابی از تمایل تاریخی جمهوری ترکیه برای نزدیکی بیشتر به غرب دانست؛ زیرا، این موضعگیری رشد اقتصادی ترکیه و در نتیجه، افزایش احتمال همگرایی بیشتر این کشور با کشورهای اروپایی و مجموعه غرب را موجب می‌شد.

یادداشت‌ها

۱. رحمان قهرمان پور؛ «تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه» فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، ص ۹۰.

۲. هادی نخعی؛ روزشمار جنگ ایران و عراق: تجدید رابطه امریکا و عراق؛ جلد ۳۳، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات جنگ، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۹۹.

3. Philip Rabins. *Turkey and the Middle East* NewYork: The Royal Institute of International Affairs, 1991, PP.42-43.

اخیراً، ابراهیم یونسی این کتاب را با افزودن یک ضمیمه به فارسی ترجمه و نشر پاییز نیز آن را چاپ کرده است.

۵. هادی نخعی. پیشین. صص ۲۴۹-۲۵۰.

۶. محمود یزدان فام روزشمار جنگ ایران و عراق: اسکورت نفتکش‌ها؛